



بررسی معیارهای فنی تقدحیث

دکتر محمدحسین قاسم پیوندی

سرشناسه	: قاسم پیوندی، محمدحسین، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی معیارهای متنی نقد حدیث/ محمدحسین قاسم پیوندی.
مشخصات نشر	: اصفهان: حیات طیبه، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۵۵-۱۵-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر با حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد الیگودرز به چاپ رسیده است.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: حدیث - نقد و تفسیر
موضوع	: حدیث - تاویل
شماره ورود	: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الیگودرز
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ق ۲/۴ پ ۱۰۹/۴ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۶۷
شماره کتابخانه ملی	: ۳۰۰۴۲۸



نشر حیات طیبه

بررسی معیارهای متنی نقد حدیث

ناشر: حیات طیبه

چاپخانه: کمالی نژاد

لیتوگرافی: نامن

صحافی: پیمان

مؤلف: دکتر محمدحسین قاسم پیوندی

چاپ اول: ۱۳۹۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۵۵-۱۵-۷

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

نشانی: اصفهان، خیابان جی، انتهای خیابان خواجه عمید، میدان فتح، مجتمع حیات طیبه

همراه: ۰۹۱۳۸۰۱۸۷۸۵

تلفن: ۰۳۱۱۵۸۱۰۵۴۴

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۹	اهمیت حدیث
۱۲	اهمیت نقد حدیث
۱۸	اهمیت نقد متنی
۲۷	نگرش اعتدالی در نقد حدیث
۳۳	پیشینه‌ی بحث

معیار اول: مخالفت با قرآن کریم

۵۳	نکته اول: اهمیت و حجیت این معیار
۵۷	نکته دوم: منظور از مخالفت
۵۸	نکته سوم: معیار، احراز عدم مخالفت است نه اثبات موافقت
۵۸	نمونه ۱: پیامبر ﷺ فاعل آیه «عس و تولی»
۶۷	نمونه ۲: نماز خواندن پیامبر ﷺ بر جنازه‌ی رئیس منافقان
۷۴	نمونه ۳: تردید پیامبر ﷺ در ابتدای وحی و رجوع به ورقه بن نوفل
۷۷	نمونه ۴: افسانه غرائق
۷۹	نمونه ۵: ازدواج با مادر زن
۸۳	نمونه ۶: لعن کردن توسط پیامبر ﷺ
۸۷	نمونه ۷: روایاتی که مشعر به جسمانیت خدا و رؤیت خداست

- نمونه ۸: قصد ازدواج مجذبه حضرت علی علیه السلام و عصبانیت پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۹
- نمونه ۹: جهنم خالی! ۹۳

معیار دوم: مخالفت با سنت قطعی

- منظور از سنت قطعی ۱۰۱
- نمونه ۱: قصاص کودک و زنی که مرتکب قتل خطایی شده‌اند ۱۰۱
- نمونه ۲: پرسش نکردن خداوند از مصرف مال حرام در حج ۱۰۴
- نمونه ۳: لزوم اعاده‌ی نماز مأموم در صورت بطلان نماز امام ۱۰۷
- نمونه ۴: تحریم متعه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۱۰
- نمونه ۵: روایات اذان ۱۱۵
- نمونه ۶: نهی از گریه بر مردگان ۱۲۳
- نمونه ۷: قصاص پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای آخر! ۱۳۲
- نمونه ۸: فرزند نداشتن حضرت موسی علیه السلام ۱۳۵
- نمونه ۹: عدم اجرای حدّ به خاطر بدری بودن ۱۳۵

معیار سوم: مخالفت با حکم قطعی عقل

- ارزش و اصالت این معیار ۱۳۹
- نکته اول: تعارضی بین عقل و شرع نیست ۱۴۰
- نکته دوم: دامنه‌ی کاربرد این معیار ۱۴۰
- نمونه ۱: روایاتی که با عصمت و شأن رسالت انبیا و اوصیا علیهم السلام ۱۴۱
- مخالفت دارد ۱۴۱
- نمونه‌هایی از روایاتی که در شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیست ... ۱۴۹
- نمونه ۲: روایات دالّ بر رؤیت و یا جسمانیت خداوند ۱۵۵
- نمونه ۳: طواف و نماز کشتی نوح علیه السلام ۱۵۶

- نمونه ۴: داستان‌هایی در مورد قامت برخی اقوام گذشته ۱۵۷
- نمونه ۵: برخی اسطوره سازی‌ها در باب حادثه‌ی عاشورا ۱۵۷

معیار چهارم: مخالفت با تاریخ قطعی

- نمونه ۱: روایتی از عایشه در سبب نزول سوره‌ی مزمل ۱۶۱
- نمونه ۲: اقرار امام سجاده علیه السلام به عبد شدن برای یزید ۱۶۲
- نمونه ۳: تقرّب ابوسفیان به پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۶۴
- نمونه ۴: گفتگوی شهر بن حوشب و حجاج در عصر امام صادق علیه السلام ۱۶۵
- نمونه ۵: برداشتن حربه از اهل خبیر ۱۶۶
- نمونه ۶: تحریفات عاشورا ۱۶۷
- نمونه ۷: روایت معلی بن خنس از امام کاظم علیه السلام ۱۶۸
- نمونه ۸: روایتی از ابوهریره در مدح عثمان ۱۶۹
- نمونه ۹: روایتی در باب اتفاقات پیرامون هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه ۱۷۰
- نمونه ۱۰: وفات تمیم داری در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۷۱
- نمونه ۱۱: ازدواج آسمانی با عایشه ۱۷۳
- نمونه ۱۲: روایاتی که به طرفداری افراد و فرقه‌هایی ساخته شده که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشته‌اند ۱۷۴

معیار پنجم: مخالفت با علم قطعی

- نمونه ۱: تفاوت تعداد دنده‌های زن و مرد ۱۷۷
- نمونه ۲: بال مگس ۱۷۹
- نمونه ۳: پنهان شدن خورشید ۱۸۳
- نمونه ۴: هاروت و ماروت ۱۸۳
- نمونه ۵: لبن الجاریه ۱۸۵

- نمونه ۶: استقرار زمین بر ماهی ۱۸۷
- نمونه ۷: کوه قاف ۱۸۸
- نمونه ۸: رعد و برق ۱۸۹
- نمونه ۹: خلقت در ۷ روز ۱۹۰

معیار ششم: مخالفت با واقعیات محسوس

- نمونه ۱: معلمین ، بدترین مردم ۱۹۷
- نمونه ۲: کوتاه‌تر بودن روز جمعه ۱۹۸
- نمونه ۳: سی روز بودن همیشگی ماه رمضان ۱۹۹
- نمونه ۴: رنگ‌رزه و زرگرها دروغ‌گوترین مردم ۲۰۰
- جمع‌بندی ۲۰۲
- کتابنامه ۲۰۴

پیشگفتار

اهمیت حدیث

مجموعه معارف اسلامی اعم از عقاید، احکام و اخلاق از طریق دو منبع نورانی قرآن و حدیث دریافت می‌شود. حدیث، بیان کننده‌ی قول، فعل و تقریر نبی اکرم ﷺ و ائمه‌ی اطهار است و به اقتضای «حدیث ثقلین»، قرآن و عترت از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. (رفیعی، ۱۳) امام علی علیه السلام از این دو به عنوان دو ستون استوار و چراغ پر فروغ یاد کرده و می‌فرماید: «اقیموا هذین العمودین و اوقدوا هذین المصباحین» (الموسوی، نهج البلاغه، خ ۱۴۹)

خداوند از جمله مسؤولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ را در کنار دریافت و ابلاغ وحی، تبیین و تفسیر قرآن نیز عنوان نموده است: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل/۴۴). اصولاً قرآن به خاطر برخی ویژگی‌های خود - مانند بحث ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، مجملات و مبهمات - نیازمند تبیین و تفسیر است و این تفسیر به پیامبر ﷺ و در پی ایشان به اهل بیت علیهم السلام واگذار شده است. حضرت امیرالمؤمنین در خطبه‌ی ۱۲۵ نهج البلاغه بر این نکته تأکید دارند که قرآن کتاب صامت است و نیازمند افرادی است که آن را به نطق درآورند. ایشان هم‌چنین در خطبه‌ی ۱۵۸، خود را به عنوان ناطق قرآن یعنی، کسی که از قرآن خبر

می‌دهد و تبیین می‌کند، معرفی کرده است: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ».

با صرف نظر از روایاتی که تصریح کرده که بازگویی بخشی از شریعت به سنت و اگرار شده، در احادیث با آمدن مضمون «ما من شیء الا و فیه کتاب او سنه» هیچ چیزی نیست مگر آن که درباره‌ی آن آیه‌ی قرآن و یا حدیثی هست (مثلا کلی، ۵۹/۱ - ۶۲) بر این نقش کلیدی و تکمیلی سنت، در به کمال رساندن دین، تأکید شده است. (نصیری، ۱۲۶-۱۲۹)

سنت، در کنار قرآن و به عنوان مکمل آن، از سه جهت در خدمت قرآن است:

۱- تقریر و تأکید آموزه‌های قرآن

۲- تبیین و تفسیر قرآن. در پنج محور: ابهام زدایی، شرح و بسط معنایی، تبیین مراد جدی آیات، تشابه زدایی و باطن‌نمایی، تعلیم روش فهم و تفسیر قرآن

۳- نوگستری. یعنی، ارائه‌ی آن دسته از آموزه‌هایی که در قرآن منعکس نشده است. (نگاه کنید به: نصیری، فصل ۴)

افزون بر این، سنت یکی از مراجع حل اختلاف مردم - اعم از اختلافات فکری و مرافعات جاری - معرفی شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر

خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر ﷺ] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (النساء/۵۹)

مقصود از رسول در این آیه، بنا به تفسیر حضرت امیر علی (ع) سنت پیامبر ﷺ است (نهج، ج ۱۲۵)

در جایی دیگر نیز اولی الامر بر پیامبر ﷺ افزوده شده است:

﴿وَأَمْرُهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ مِنْهُمْ﴾

اگر آن را با پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

و مقصود از «اولو الامر» که قادر به استنباط حکم الهی هستند، به تصریح روایات، اهل بیت (ع) هستند. (کلی، ۱/۲۷۶؛ نصیری، ۱۲۵)

وابسته بودن معارف اسلامی در هستی‌شناختی، اعتقادی، اخلاقی و عملی آن به سنت و ریشه‌دار بودن همه‌ی علوم اسلامی در متون روایی و گره خوردن پژوهش‌های تاریخی در فرهنگ و تمدن اسلامی با سیره‌ی معصومین (ع)، اهمیت ویژه‌ای به سنت بخشیده و پژوهشگران علوم مختلف اسلامی را، گریزی از آشنایی و تبخّر در آن نیست. تمام علوم اسلامی در صدر اسلام ریشه در متون احادیث دارند؛ یعنی مسائل عقیدتی علم کلام، توضیحات تفسیری قرآن، احکام شرعی یا اخلاقیات و چگونگی روابط فردی و اجتماعی و حتی نقل و ضبط تاریخ اسلام همه و همه در قالب روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار (ع) و نیز منقولات صحابه، ثبت و ترویج می‌شد و به تدریج از نیمه‌ی قرن دوم هجری با نگارش و تدوین علوم مختلف، حدّ و مرز آن‌ها از هم تفکیک گردید. (معماری، ۲۵ و ۳۳)

در طول تاریخ اسلام، حدیث همواره در تمام علوم اسلامی تأثیرگذار بوده و حتی محور و مبنای برخی از این علوم به شمار رفته است. نقش بی‌بدیلی که حدیث در تبیین اعتقادات صحیح (فقه اکبر) و استنباط احکام شریعت (فقه اصغر) بر عهده دارد، انکارناشدنی است.

اهمیت نقد حدیث

حدیث، بر خلاف قرآن که از همان ابتدای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کتابت درآمد و از هرگونه تحریف و دستبرد مصون ماند، در آغاز، بیشتر متکی بر نقل شفاهی بود و از این رو، در معرض آسیب‌های گوناگونی قرار گرفت. در نقل شفاهی، به دلیل تکیه بر حافظه، خواه ناخواه خطا و اشتباه رخ می‌دهد، چنان که کم‌مایگی و بی‌دقتی کاتبان و گرایش‌های سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی ناقلان نیز موجب تصحیف، تحریف و یا حتی جعل احادیث می‌گردد. (ربانی، ۷)

هم‌زمان با حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه در دوران ده ساله مدینه، کسانی خواسته یا ناخواسته گفتار او را تحریف می‌کردند و یا ناگفته‌ها و ناکرده‌هایی را بدو نسبت می‌دادند تا جایی که ایشان در خطبه‌ای فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مَتَعَمَّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ ای مردم! دروغگویان بر من بسیار شدند، کسی که بر من عمداً دروغ بگوید جایگاهش پر از آتش شود. (صدوق، خصال، ۲۵۵/۱) و البته در کنار این تحذیرها و برحذر داشتن‌ها، نقل صحیح و دقیق سخنان و سنت خویش را تشویق می‌کردند، چنان‌چه فرمودند: «نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ

يَسْمَعَهَا كَمَ مِنْ حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرُ فَقِيهِ وَ كَمَ مِنْ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»؛ خداوند خرم کند روی بنده‌ای را که سخن مرا خوب بشنود و فرا گیرد و به کسی که نشنیده است برساند، چه بسا کسانی که بار فقه با خود می‌کشند ولی فقیه نیستند، و چه بسا کسان که فقه را به نزد کسانی انتقال می‌دهند که بهتر می‌فهمند (مفید، امالی، ۱۸۶)

البته باید توجه داشت که تعبیر صریح پیامبر ﷺ درباره‌ی جایگاه دروغگویان و چند مورد نقل تاریخی، گویای پیدایش وضع در عصر پیامبر ﷺ است؛ هر چند گستره‌ی وضع در زمان پیامبر ﷺ چندان نبوده و مراد از کثرت دروغ بر ایشان، فراوانی نسبی در شنجش با تقدس لازم در نقل حدیث است. (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ۶۳)

اما بعد از عروج آن نفس مطمئنه، بازداشتن نودولتان از نوشتن و حتی نقل احادیث پیامبر ﷺ، راه تحریف و جعل و آفات دیگر را بر حدیث باز نمود تا جایی که حضرت علی علیه السلام پیشاپیش، وضعیت دوران پس از خود را چنین ترسیم می‌کند: «وَ إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَعَانٍ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»؛ به زودی پس از من روزگاری بر شما بیاید که چیزی از حق پنهان‌تر و از باطل نمایان‌تر و از دروغ بستن بر خدا و رسولش بیشتر نباشد. (نهج، خ، ۱۴۷)

با فاصله گرفتن از عصر نبوی و حرکت زمامداران در مسیری خلاف سنت او و ورود ملّت‌ها و مردمی به اسلام که از نزدیک با گفتار و کردار پیامبر ﷺ آشنا نبودند، هم‌چنین رقابت‌های سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای و قبیله‌ای، زمینه‌ی گسترش احادیث ساختگی فراهم شد. حاکمان برای تخدیر فکری و جلب رضایت مردم و نیز جلوگیری از اعتراضشان، به جعل حدیث در زمینه‌ی دین

و فرهنگ پرداختند مانند روایات جواز شکنجه یا روایات رواج دهنده‌ی اندیشه‌ی جبرگرایی؛ ایشان هم‌چنین برای کاستن فاصله‌ی خود با اسوه‌های دین و پیشبرد خواسته‌هایشان، با انتساب کردار ناروا به پیامبر ﷺ، به تقدس‌زدایی از ایشان پرداختند. (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ۱۱۶)

از طرف دیگر احترام و بزرگداشت ناقلان حدیث از سوی عموم مردم، برخی افراد جاه‌طلب را به جعل حدیث واداشت. (مدیرشانه چی، ۱۲۳). فُصّاص و کاسب کاران، نقل مطالب واهی خود را در قالب احادیث در میان توده‌ی مردم عوام، مقبول‌تر می‌یافتند (همان، ۱۲۸). دشمنان قسم خورده‌ی اسلام و در رأس آن‌ها یهودیان عنود که از رودرویی مستقیم طرفی نبسته بودند، با پنهان شدن در پرده‌ی نفاق، به گسترش اسرائیلیات و خرافات خود در قالب قصص انبیا و روایات پرداختند. (همان، ۱۲۲).

تأسف بارتر از همه‌ی این‌ها، راه‌داران و عابدانی بودند که فقدان بصیرت، آن‌ها را به زعم باطل خویش «قرۃ الی الله» به جعل حدیث کشانده بود، چنان‌چه ده‌ها و بلکه صدها حدیث ساختگی در فضایل قرائت سور قرآن و ترغیب به انجام سنن و مستحبات، میراث آن جاهلان متنسک برای جامعه اسلامی است. (همان، ۱۲۳).

عوامل دیگری هم‌چون اعتماد افراطی بر صحابه به خاطر نظریه «عدالت صحابه»، گسترش فتوحات و ورود فرهنگ بیگانه و خودباختگی مسلمین نسبت به آن‌ها به خصوص اهل کتاب و تسامح در ادله‌ی سنن، نیز در گسترش پدیده‌ی وضع تأثیر بسزایی داشتند. (رفیعی، ۴۴-۴۷)

واضعان حدیث، راه‌های متفاوتی را برای وارد کردن مفاهیم خودساخته به مجموعه‌ی دین پیموده‌اند. آنان برای رسیدن به مقصود خود و نفوذ به درون

احادیث، از شیوه‌های گوناگونی مانند وضع جزئی و کلی، کتاب‌سازی و دسّ در مجموعه‌های حدیثی، سود جسته‌اند. (مسعودی، آسیب شناخت حدیث، ۱۳۳)

در کنار وضع، که این سان دامن حدیث را بیالود، تحریف نیز غبار بر چهره‌ی آن افکند. نارسایی نقل به معنا، قصور حافظه، کوتاهی اندیشه‌ها، خطای جسم، محدودیت خط، مشکلات استنساخ، ... افزون بر آن‌ها در مورد شیعه، به ویژه سختگیری‌های حکومت، عوامل مختلفی بودند که وقوع تحریف در احادیث را موجب شدند. (نفیسی، مقدمه، پانزده)

خصوصیات برجسته‌ی ائمه هدی علیهم‌السلام نیز عده‌ای نادان و یا مغرض را به غلو و زیاده‌گویی در حق آنان واداشت و حریم احادیث شیعه را در برابر بیگانگان و مخالفان، ضربه‌پذیر کرد. روایتی است از امام صادق علیه‌السلام که: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ صَادِقُونَ لَا نَخْلُو مِنْ كَذَابٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا وَ يَسْقُطُ صِدْقُنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ»؛ ما اهل بیت راستگویانیم که هرگز از افراد دروغگو که بر ما دروغ ببندند و ما را با کذبشان نزد مردم تنزل دهند، خالی بوده‌ایم. (کشی، ۱۰۸).

تمسک شیعه به حبل متین اهل بیت علیهم‌السلام و حضور آن بزرگواران تا آستانه‌ی تدوین جوامع بزرگ روایی، اگر چه حدیث این فرقه را در مقایسه با احادیث جوامع روایی اهل سنت، از سلامت قابل توجهی برخوردار ساخته است، اما آفتی که بدان‌ها اشاره شد، خواسته یا ناخواسته، چون مهمانی ناخوانده و نامیمون به حریم روایات شیعی نیز راه یافت (معماری، ۳۰). سید مرتضی در رساله‌ی «اجوبة طرابلسیات» در مورد ضرورت نقد احادیث معتقد است، احادیثی که در کتب شیعه و سایر مذاهب اسلامی نقل شده، متضمن انواع اشتباهات و اموری است که بطلان آن‌ها یقینی است؛ مانند امور محال و

چیزهایی چون جبر و دیدن ذات باری تعالی و قول به وجود صفات قدیم برای خداوند که دلیل قطعی بر فساد و بطلان آن‌ها دلالت دارد و مطالبی مانند این‌ها که ما را به نقد و بررسی احادیث وادار می‌سازد. (مدیرشانه چی، ۱۱۴)

شیخ عباس قمی، مؤلف کتاب نفیس مفاتیح الجنان که با مراجعه به معتبرترین منابع و تطبیق نسخ مختلف، مجموعه‌ای گرانبها در ادعیه و زیارات اهل بیت علیهم‌السلام فراهم آورده است، در ضمن هفتمین زیارت منقول ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام نسبت به دستبرد در متون روایی و تحریف آن‌ها چنین هشدار می‌دهد: «کار به جایی رسیده که کتاب مصباح المتهجد و اقبال مهج الدعوات و جمال الاسبوع و مصباح الزائر و بلد الامین و جنة الواقیه و مفتاح الفلاح و مقباس و ربیع الاسایع و تحفه و زاد المعاد و امثال این کتب، متروک و مهجور شود و مجموعه‌های احمقانه شایع گردد که در دعای مجیر که از دعا‌های مرویه است در هشتاد موضع کلمه «بمفوک» زیاد کنند و کسی انکار نکند و با بودن این همه زیارت مأثوره، زیارت مفجعه جعل کنند و با بودن این همه دعا‌های معتبره با مضامین عالیه و کلمات فصیح، دعایی بی‌ربط در کمال برودت جعل نمایند و نام آن را دعای «حسی» بگذارند و از کنگره‌ی عرش آن را نازل کنند و چندان فضیلت برای او وضع کنند که اسان را متحیر و سراسیمه نماید. از جمله آن‌که العیاذ بالله جبرئیل به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جانب حق گفته باشد که هر بنده‌ای این دعا را بخواند و یا با خود داشته باشد او را عذاب نکنم اگر چه مستوجب جهنم باشد و عمر خود را به معصیت گذرانده باشد و مرا در هیچ وقت سجده نکرده باشد، من آن بنده را ثواب هفتاد هزار پیامبر بدهم و ثواب هفتاد هزار زاهد و هفتاد هزار شهید و هفتاد هزار نمازگزار و هفتاد هزار برهنه که پوشانیده باشد و هفتاد هزار گرسنه که

سیر کرده باشد بدهم و ثواب به عدد ریگ‌های بیابان بدهم و ثواب هفتاد هزار بقعه زمین و ثواب مهر نبوت رسالت پناه و ثواب عیسی روح الله و ابراهیم خلیل الله و اسماعیل ذبیح الله و موسی کلیم الله و یعقوب نبی الله و آدم صفی الله و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و فرشتگان بدهم الخ، و شایسته است که انسان از شنیدن این‌ها، عوض خنده، گریه کند.» (قمی، مفاتیح، ۷۰۹-۷۱۰)

بنابراین با توجه به مطالب بیان شده، نقد حدیث از ضروریات حوزه‌ی دین‌شناسی است که اهمیت آن را نمی‌توان انکار کرد. آسیب و صدمه در بسیاری از موارد، دام‌گیر چیزهای باارزش می‌شود و بهره‌مندی از آن را دشوار یا ناشدنی می‌کند. حدیث نیز مانند هر گوهر گرانبه‌ای دیگری، از گزند غفلت و تساهل، طمع و دنیاپرستی در امان نمانده است. کوتاهی‌های باورمندان از یک سو و غرض ورزی‌های منکران از سوی دیگر، به این مروارید پرورده‌ی جان معصومان، آسیب زده است. بنابراین برای بهره‌مندی از این دستاورد پربها، ناگزیریم غبار تصحیف، بدفهمی و تعامل نادرست با حدیث را ذره ذره بزداییم تا به گوهر شفاف آن دست یابیم.

البته باید توجه داشت که آسیب‌های حدیث از سرچشمه‌ی آن نیست. حدیث، به هنگام صدور از وجود شریف معصوم خورشیدی تابان و درخشان است؛ اما ابر و غبار راه، پرتو آن را به سایه می‌برد، به ویژه برای ما در قرن پانزدهم هجری که از صدور اکثر روایات بیش از دوازده قرن فاصله داریم. به عبارت دیگر، رسیدن حدیث به ما، بر گونه‌ای کوشش انسانی استوار است؛ بنابراین از این ناحیه دستخوش خطاها و کاستی‌های انسانی می‌شود. (مسعودی، آسیب‌شناخت، ۱۸-۱۹)

حدیث چون ناقل سنت معصومان است همواره تأثیر گسترده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی مسلمین دارد. از این رو، آنچه حدیث نیست، اما به دیده حدیث به آن نگریسته می‌شود، می‌تواند همان آثار را به همان گستردگی، به صورت معکوس و مخرب به همراه داشته باشد و هر اندازه که حدیث صحیح، زندگی انسانی مسلمانان را سامان می‌بخشد، حدیث ساختگی آن را ویران می‌کند. (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ۱۹)

البته نقد در دل خود، ارائه‌ی نیکویی‌ها و زیبایی‌ها را نیز دارد؛ اما بیشتر برای آشکار کردن اشتباهات و برجسته نمودن اشکالات به کار رفته است. نگاه نقادانه به حدیث، کار به دلیل استواری معیار نقد و روشنی تعارض مضمون خبر با آن، اعتبار حدیث را با تردید جدی همراه می‌سازد و آن را به آستانه‌ی ضعف و حتی جعل می‌کشد و گاه با ایجاد موانعی جدی از قبول متن گزارش شده، صورت‌های دیگر گزارش را محتمل می‌سازد و محدث را به یافتن آن‌ها سوق می‌دهد یا با پیش کشیدن احتمالات دیگر، مسیر فهم را دگرگون کرده و زمینه‌ی دستیابی به فهمی برتر را پدید می‌آورد. (همان، ۲۸۰)

اهمیت نقد متنی

غالباً احادیث در کتب و جوامع روایی از دو قسمت تشکیل شده‌اند؛ «سند یا طریق متن»، که سلسله روایان و ناقلانی هستند که متن حدیث را از فردی که آن را تدوین کرده تا صاحب آن (معصوم) می‌رسانند و «متن»، کلامی است که معنای حدیث وابسته بدان است و از جانب آخرین راوی سلسله سند به معصوم علیه السلام نسبت داده شده است.

نقد حدیث، سنجش سند و متن آن با قواعد و معیارهای قطعی و پذیرفته شده، برای آگاهی از صحت و ضعف و نیز درجه‌ی اعتبار حدیث است. با نقد سند در پی صحت انتساب و در نقد متن به دنبال سازگاری محتوا با مجموع آموزه‌های معتبر از جمله معارف وحیانی و دانش قطعی بشری، هستیم. (همان، ۱۷۴)

مسلمانان و مقدم بر همه، شیعیان از دوران اولیه‌ی جمع و تدوین حدیث، به نقد سند آن، اهتمام فراوانی داشته‌اند. روایات را از نظر عدالت و وثاقت در گفتار و نیز از نظر ضبط و میزان هوش مورد دقت و موشکافی قرار داده‌اند و راویان را با این ملاک‌ها جرح و تعدیل نموده‌اند و در زمان‌های بعدی هنگامی که حلقه‌های اسناد رو به فزونی نهاد، در مورد اتصال یا انقطاع آن‌ها نیز به بحث و بررسی پرداخته‌اند تا مبادا نام یک یا چند راوی از اسناد روایت افتاده باشد. (معماری، ۳۰)

بسیاری از منقولات روایی، گرچه دارای سند یا اسناد روشن و صحیحی هستند، ولی به دلایلی مانند تعارض با احادیث دیگر، تشابه در معنا، احتمال تقلید یا نسخ، موقعیت خاص صدور حدیث از نظر مکانی و زمانی یا اشخاص و یا نقل به معنا در مفهوم روایت، بدون نقد متون قابل استناد و دارای حجّیت نیستند (غفاری، ۲۴۳-۲۶۴). افزون بر این‌ها، جوّ پر آشوب و خفقان آوری که پس از رحلت پیامبر ﷺ بر ضدّ اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان آن‌ها به وجود آمد و رفته رفته شدّت یافت، ائمه معصومین علیهم‌السلام را گاه و بی‌گاه در ستار تقیّه فرو می‌برد، آن‌چنان که بارها برای حفظ کیان شیعه و یا مصلحت خود و پیروانشان بر خلاف عقیده‌ی خود سخنی می‌گفتند و یا موافق مفتیان و قاضیان نظام حاکم فتوایی صادر می‌کردند (همان، ۲۶۳). روشن است که این چنین احادیث

هر چند اسنادی صحیح داشته باشند و در جوامع معتبر نقل شده باشند، قابل استناد و یا عمل نیستند و باید مورد نقد فنی قرار گیرند. اکنون اگر این امر بدیهی را بپذیریم که روایات برای شناسایی مقبول و مردود و میزان اعتبار و حجیت آن‌ها، نیازمند بررسی و تحقیق هستند، این حقیقت نیز روشن خواهد شد که این امر نیازمند قواعد و ضوابط، ملاک‌ها و روش‌های منظم و دقیقی برای نقد صحیح و فنی روایات است و البته مسلمانان و به ویژه شیعیان در طول تاریخ به این مهم توجهی در خور داشته‌اند. (معماری، ۳۰)

نقد متون روایی، بسیاری از احادیث جعلی را علی‌رغم صحت اسناد آن‌ها بر محققان آشکار می‌سازد؛ چرا که زدودن احادیث جعلی که دامنه‌ی همه‌ی معارف اسلامی را کم و بیش آلوده کرده است، تنها با نقد سند روایات ممکن و میسر نیست. همان‌طور که قدرت‌ها و دست‌های مرموز شخصیت‌های افسانه‌ای جعل کرده و به صورت واقعیت تاریخی جا می‌زنند، آیا نمی‌توانند اسامی شخصیت‌های محبوبی هم‌چون ابن عباس، سلمان، زراره و دیگران را دنبال هم ردیف کنند و برای خبر دروغ و غرض‌آلودی زنجیره‌ی سند قرار دهند؟! (همان، ۳۲ به نقل از ابوالفضل شکوری، ص ۱۹۵) و به هر حال، در متون تاریخی و حدیثی به اخباری برمی‌خوریم که از لحاظ سند هیچ اشکالی ندارند و رجال سندش موثق و عادل هستند اما محتوای آن مخالف با ضروریات، واقعیات تردید‌ناپذیر تاریخی، بدیهیات و نیز آرموده‌های قطعی عقلی و علمی است. این حقیقت دلیل بر این است که وثاقت و درستی اسناد حدیث به تنهایی صحت متن آن را تضمین نمی‌کند، بلکه در حدیث شناسی ضوابط دیگری نیز باید به طور مؤثر دخالت داده شوند. (همان، ۳۲-۳۳)

یکی از علل توجه به متن در نقد روایات و عدم اکتفا به نقد سندی، عدم

تلازم صحت سند و متن از نظر محدثین و رجالیون است. از دیدگاه ایشان ضعف سند الزاماً موجب ضعف متن حدیث نیست، هم‌چنان که از صحت سند نیز، صحت متن دانسته نمی‌شود؛ چرا که احتمال خطا و نسیان از طرف افراد ثقه در نقل برخی از اخبار و نیز احتمال صدق و راستگویی از طرف افراد کذاب در پاره‌ای موارد وجود دارد و البته این احتمالات، کاملاً منطقی، عقلانی و ممکن الوقوع است.

یکی از مواردی که اهمیت نقد متن نسبت به نقد سند را نشان می‌دهد این است که در بین اکثر علما این قاعده پذیرفته شده است که اگر سند حدیث، صحیح ولی متن آن غیر صحیح باشد، حکم به عدم حجیت آن می‌شود اما اگر متن حدیث، صحیح ولی سند آن غیر صحیح باشد، حکم به عدم صحت آن می‌گردد اما به دلیل صحت متن، حکم به حجیت آن می‌شود. همان‌طور که علامه طباطبائی^۱ می‌گوید: «عدم صحت سند مادامی که متن آن منافاتی با عقل یا نقل صحیح نداشته باشد، موجب طرح و رد آن نیست.» (همان، ۸۰ به نقل از المیزان ۲۹۳/۱)

یکی دیگر از ابعادی که باید به آن توجه داشت این است که حدیث موضوع را می‌توان یکی از مصادیق حدیث ضعیف و به تصریح حدیث پژوهان در پایین‌ترین طبقه‌ی آن جای داد. حدیث ضعیف گستره‌ی وسیعی از احادیث را فرا گرفته، و یک ماهیت واحد و احکام مشترک و قابل صدق برای همه‌ی مصادیق خود، ندارد. برای ضعیف دانستن یک حدیث، یکی دو خدشه‌ی سندی یا متنی کافی است، اما برای موضوع دانستن و اطمینان به جعلی بودن آن، باید قرینه‌های فراوانی فراهم آورد. ضعف‌هایی مانند ارسال، انقطاع و نبود عدالت و ضبط راویان، تنها اطمینان ما را از حدیث سلب

می‌کنند، نه آن‌که اطمینان به موضوع بودن آن را نیز دست آورند؛ زیرا افتادن نام یک راوی از سند، لزوماً محتوای حکایت بقیه‌ی راویان را نادرست نمی‌کند.

هم‌چنین عادل نبودن راوی، که ناشی از ارتکاب گناه یا مشکل عقیدتی است، مستلزم دروغ‌گویی او نیست، آن هم نه دروغ‌گویی عادی بلکه دروغ بستن به معصوم. افزون بر این چگونه می‌توان ثابت کرد که راوی کذاب همیشه دروغ می‌گوید و تمام سخنان او باطل است؟ آیا افراد دروغگو، گاه راست نمی‌گویند؟ آیا می‌توان تصوّر کرد که یک راوی همیشه دروغ بگوید و هیچ حدیث درست و راستی را نقل نکند، اما باز مردم به او اعتماد کنند؟ شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که دروغ‌گویان، برخی مطالب راست را نیز نقل می‌کنند تا بتوانند سخن دروغی خود را لابه‌لای آن، به مخاطبان عرضه کنند. چنان‌چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «فلو ان الباطل خلس ...» (برقی، ۲۰۸/۱؛ کلینی، ۵۴/۱) اگر باطل ناب می‌بود، بر هیچ خردمندی پوشیده نمی‌ماند و اگر حق، ناب و سره بود اختلافی نمی‌شد، اما دسته‌ای از این و دسته‌ای از آن گرفته می‌شود و درهم آمیخته، با هم می‌آیند و در این جاست که شیطان بر دوستانش چیره می‌شود و کسانی می‌رهند که نیکی را از خدا پیش‌تر گرفته باشند.

نتیجه آن‌که ضعف حدیث، حتی در حالت‌های شدید آن، مستلزم موضوع بودن آن نیست و اثبات ضعف حدیث بسی آسان‌تر از اثبات جعلی بودن آن است. علاوه بر این‌که بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت، حدیث ضعیف را در آداب و سنن، مواعظ، اخلاق، تاریخ، تفسیر و حتی عقاید غیر اصلی به کار می‌گیرند و در بسیاری از موارد به وسیله‌ی قرینه‌های تأیید کننده متن و یا

فراوانی احادیث ضعیف، محتوای آن را حجت می‌شمردند و اگر حدیثی ضعیف، مستند فتوای مشهور و عمل فقیهان متقدم قرار گرفته باشد، بدان عمل می‌کنند و شهرت عملی را جبران کننده‌ی ضعف آن حدیث می‌دانند. (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ۱۰-۱۲) بنابراین برای اثبات جعلی بودن یک حدیث و اطمینان به موضوع بودن آن، نیاز به معیارهایی متقن و محکم و اطمینان‌آور است که در این بین ملاک‌های سندی همان‌طور که گذشت نمی‌تواند یقین‌آور باشد و بر این اساس جایگاه و اهمیت ملاک‌های متنی هم‌چون مخالفت با قرآن و سنت و عقل و اجماع مشخص می‌شود (همان، ۱۷۵).

قرار گرفتن راوی کذاب در سند، نامعتبر بودن منبع حدیث، وجود فاصله و گسست در حلقه‌های نقل، اقرار راوی به وضع و قضاوت محدثان درباره‌ی بی‌اصل بودن روایت و نیافتن آن، همه از نشانه‌های بیرونی نقد حدیث و احیاناً پی بردن به جعلی بودن آن است. این نشانه‌ها به تنهایی ناتمام و از اثبات وضع ناتوان و هر یک در حدّ یک قرینه هستند و هر چند به اعتبار حدیث خدشه وارد می‌کنند، اما هیچ یک حدیث را به صورت همیشگی و قانون عمومی و کلی از اعتبار نمی‌اندازند و حتی اقرار راوی که برخی آن را بهترین دلیل بر موضوع بودن حدیث گرفته‌اند، وضع را همیشه اثبات نمی‌کند و تنها قرینه و زمینه‌ای می‌شود تا با هوشیاری بیشتری با حدیث برخورد کنیم. (همان، ۲۱۷ - ۲۱۸)

بنابراین میان جاعل بودن راوی و جعلی بودن روایت او ملازمه‌ی ثابت و دائمی وجود ندارد. با کمی دقت در مفهوم آیه‌ی نبأ (الحجرات/۶) ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾، در ردّ خبر فاسق در می‌یابیم که این آیه به بیانی

رساتر همین نکته را بیان می‌کند؛ چرا که می‌فرماید: اگر فاسقی نزد شما آمد، خبرش را بررسی کنید؛ یعنی، نه قبول ساده‌لوحانه و نه رد جاهلانه. اگر خبر فاسق به گونه‌ای کلی و عمومی مردود بود و نیاز به بررسی نبود، به محض اطلاع از علم به فسق مخبر، خبرش را رد می‌کردند. این سفارش بر این پایه استوار است که شخص فاسق هم ممکن است راست بگوید، هر چند به دلیل فاسق بودن او، احتمال کذب او کاملاً عقلایی است و نمی‌توان بدون بررسی بر او اعتماد کرد. نتیجه‌ی این مبنا خرده‌گیری بر نویسندگان کتبی هم‌چون الموضوعات این جری، است که تنها به دلیل دروغگو بودن راوی، احادیث او را جعلی دانسته‌اند. اما محدثین بزرگ، به ویژه محدثین شیعه، از کذب راوی تنها ضعیف بودن حدیث، آن هم ضعف سندی را نتیجه گرفته‌اند و بدون دستیابی به قرائن دیگر، حکم قطعی به جعلی بودن روایت نکرده‌اند. (همان، ۲۲۷-۲۲۸ به نقل از الرواشح السماویه، الرشحه السابعة و الثلاثون؛ الرعايه فی علم الروایه، ۱۵۲)

نقد متن حدیث و رعایت ملاک‌ها و روش‌های فنی آن، محققان را از افراط و تفریط در پذیرش یا عدم پذیرش احادیث باز خواهد داشت. محدثین متساهل با نگرش افراطی در پذیرش روایات، احادیثی را که مضمون آن‌ها دلالت بر مفاهیمی بر خلاف نصوص و ظواهر قرآن یا عقل می‌کند، نقل نموده و صحیح انگاشته‌اند، تنها به این علت که سند آن‌ها را مورد توجه قرار داده و از نقد متون آن‌ها غافل مانده‌اند و بدین گونه بهانه‌ای به دست دشمنان اسلام و سنت داده‌اند تا به کیان شریعت بتازند، حاملان سنت شریف را مورد طعن و استهزا قرار دهند و با تشکیک در اعتبار تمام روایات به نابودی سنت نبوی و معارف اسلامی پردازند. اما عده‌ای از علما با نگرشی تفریطی که شاید به

عنوان عکس‌العملی در مقابل نگرش افراطی بود، در پی خاضع کردن احادیث در پیشگاه عقل بودند؛ ایشان گاهی با کوچک‌ترین شبهه‌ای از تعارض بین مرویات و عقل، احادیث را مردود دانسته و به کناری می‌نهادند. (معماری، ۳۱-۳۲)

حسابیت و ظرافت نقد متن بیشتر از نقد سندی است چرا که اصول و مبانی روشن و ثابت نقد سند در کتب مختلف رجال و درایه و اطلاعات کامل و دقیقی که از احوال راویان احادیث در دسترس محققان است، نقد سند را امری سهل و صدور حکم در مورد آن را آسان نموده است، اما عدم تدوین اصول و روش‌های نقد متن حدیث و دیدگاه‌های گوناگون عالمان در پاره‌ای از موارد آن، این امر را دشوار و ظریف جلوه می‌دهد. (همان، ۳۸)

البته باید توجه داشت که نقد درست و کامل حدیث، حاصل مجموع نقد سند و متن است، پس نقد سند و نقد متن اجرای تشکیل دهنده‌ی نقد هستند و نه اقسام آن. (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ۱۷۷)

نقد بیرونی یا محتوایی در برابر نقد درونی، به معنای دقت در درون مایه و محتوای یک حدیث برای اطمینان از درستی آن است. این اطمینان از راه سنجش مضمون حدیث با معیارهای پذیرفته شده به دست می‌آید و هر اندازه محتوا با معیارها و دانسته‌های اصلی دین بیشتر تطابق داشته باشد، قوت حدیث بیشتر و هر اندازه این تطابق کمتر باشد و به سوی دوگانگی و تضاد پیش رود، ضعف حدیث افزون می‌شود. این شیوه، مستلزم در دست داشتن ملاک‌هایی مطمئن، واضح و محکم است تا بتواند با استواری هرچه تمام‌تر، آنچه را که نادرست می‌نماید، اما محتمل است سخن معصوم باشد، رد کند و از پذیرش و پیروی آن جلوگیری کند. تأکید بر استواری و مطمئن بودن این

معیارها، آن‌گاه ضرورت بیشتری می‌یابد که بخواهیم حدیثی را با سند خوب و صحیح نقد کنیم. حدیثی که در منبع معتبر و کتب قابل اعتماد نقل شده است، اما از محتوایی درست برخوردار نیست. اگر بتوانیم به چنین باورهایی دست یابیم و از مقبولیت دینی و انتساب آن‌ها به شریعت مطمئن شویم و رضایت شارع مقدس را از کاربرد آن‌ها به دست آوریم، می‌توانیم آن‌ها را معیارهایی عمومی برای نقد هر حدیث قرار دهیم. در این صورت می‌توانیم حتی پیچیده‌ترین و نهایی‌ترین شیوهی جعل یعنی دسّ در میان کتب حدیثی و سند سازی برای متن جعلی را نیز کشف کنیم؛ کاری که از عهده‌ی نقدهای سندی و رجالی بر نمی‌آید.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که برخی از آن‌چه را که معیار نقد درونی برشمرده‌اند، تنها قرینه‌هایی برای پی بردن به ضعف حدیث‌اند و بدون همراهی قرینه‌های دیگر، نمی‌توانند اطمینان به جعل را تمام کنند. از این دسته می‌توان به فصیح و بلیغ نبودن متن و یا حتی رکاکت معنا، پذیرش قلبی و تناسب نداشتن جزا و عمل، اشاره کرد (همان، ۲۳۱-۲۳۲). هر اندازه که حق نمایی، راستی و درستی معیار و نیز شفافیت و روشنگری آن افزون‌تر باشد و به اصطلاح قطعی باشد، اعتبار و گستره‌ی کاربرد آن برای نقد محتوایی حدیث بیشتر می‌شود. اما اگر فقط یک اطمینان معتبر و نه قطعی باشد، تنها می‌تواند یک تعارض و اختلاف را بوجود آورد و حدیث مورد نقد را به طور موقت از حجّیت ساقط کند تا آن‌گاه که با تقویت از جانب قرینه‌های دیگر و یافتن خلل و ضعف‌های بیشتر در حدیث مورد نظر، به ضعف و یا گاه جعل حدیث رأی دهیم؛ چیزی که به آن «تراکم ظنون» گویند. (همان، ۲۳۴)

موافقت با حق، معیاری کلی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نقد احادیث از

آن یاد کرده‌اند: «فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ مُوَافِقٍ لِلْحَقِّ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا أَنَاكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ الْحَقَّ فَلَمْ أَقُلْهُ وَلَكِنْ أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ» احادیثی که از من به شما می‌رسد، آن چه موافق حق است، پس من آن را گفته‌ام؛ و آن چه با حق سازگار نیست، من نگفته‌ام، چرا که من هرگز جز حق به زبان نمی‌آورم. (صدوق، معانی الاخبار، ۳۹۰). به نظر صاحب «التحقیق» مفهوم اصلی که در تمام مشتقات این واژه آمده، «ثبوت مع المطابقه للواقع» است. (مصطفوی، ۲۶۲/۲). و البته روشن است حق، واژه‌ای کلی است که می‌تواند امور مختلفی را شامل شود: امور قطعی و مسلم عقلی و نقلی، یافته‌های اثبات شده‌ی علمی، حقایق مسلم تاریخی آموزه‌های اخلاقی و انسانی همسو با فطرت بشری و امور دیگر؛ که البته بحث از این که هر یک از این موارد چه بهره‌ای از حقیقت دارند و تا چه اندازه بازتاب واقعیت هستند و از قطعیت و یقین برخوردارند، از مباحث مهم معرفت‌شناسی بوده و هست. (نقیسی، ۱۱-۱۲)

نگرش اعتدالی در نقد حدیث

برخی افراد، حجم روایات جعلی را بسی بیش از اندازه‌ی واقعی آن تخمین می‌زنند. این گونه افراد به هر کتاب حدیثی به دیده‌ی شک می‌نگرند و با ارائه‌ی چند حدیث غیرمقبول از کافی، تهذیب الاحکام، ... کتب اربعه را نامعتبر جلوه می‌دهند، در صورتی که تعداد احادیثی که از مجموع کتب اربعه بر آن‌ها خرده گرفته‌اند از صد حدیث تجاوز نمی‌کند و اگر این تعداد را تنها با احادیث کافی که حدود شانزده هزار حدیث دارد، مقایسه کنیم کمتر از یک درصد می‌شود. هر چند وظیفه‌ی ما پی جویی این درصد کم است که احتمال دارد در کتب دیگر بیشتر باشد، اما این بدین معنا نیست که به یکباره و نسنجیده، از احادیث

معتبر چشم ببوشیم و خود را از زلال معارف معصومان محروم کنیم، به ویژه که انکار شتابزده‌ی حدیث، ممکن است به ردّ سخن معصوم بینجامد و ما را مشمول سخن پیامبر ﷺ کند که جابر آن را از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «انّ حدیث آل محمد صعبٌ مستصعبٌ...» حدیث اهل بیت علیهم السلام سخت و دشوار است و جز فرشته‌ی مقرب و نبی مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده باشد آن را باور نمی‌کنند؛ پس آنچه از حدیث اهل بیت علیهم السلام بر شما درآمد و دل‌هایتان در برابر آن نرم شد و آن را فهمیدید، بپذیرید و هر چه دل‌هایتان از آن منفر شد و نفهمیدید، آن را به خدا و رسول و دانای از اهلبیت بازگردانید و هلاک شوند کسی است که حدیثی از شما بشنود و آن را تحمل نکند و بگوید: به خدا سوگند این نیست، به خدا سوگند این نیست، و انکار به کفر می‌انجامد. (کلینی، ۲۰۱/۱)

آری در هر دو حوزه حدیث اهل سنت و شیعه، واضعان و کذابان وجود داشته‌اند و حتّی کتاب‌های ساختگی و دست برده شده (مدسوس) داشته‌ایم، اما تعداد آن‌ها در مقایسه با راویان سالم و عادل و کتب معتبر، بسی کمتر بوده است و بیشتر احادیث موضوعه در صافی‌های پالاینده حدیث و از طریق سنت‌های نیکویی مانند عرضه، نقد، مقابله و سماع از میان رفته و بر ملا شده‌اند یا در مقابل دقّت‌ها و کوشش‌های رجالیون و سند پژوهان، تاب نیاورده و افشا شده‌اند. بنابراین ما نباید همه‌ی احادیث را صحیح بپنداریم و از نقد آن‌ها بپرهیزیم و نیز نباید دامنه‌ی وضع را چنان بگستریم که مانع اعتماد عقلایی بر گزارش‌های متعارف شویم. (مسعودی، وضع و نقد، ۱۵-۱۸)

باید به این نکته توجه داشته باشیم که نتیجه‌ی نهایی نقد حدیث همیشه ردّ حدیث و بی‌اعتبار دانستن آن نیست، همان‌گونه که حکم به بی‌اعتباری حدیث

به معنای حکم به مجعول بودن آن نیست و احتمالات گوناگونی مانند تصحیف و تقطیع را نیز باید در نظر آورد. تاب نیاوردن حدیث در سنجش با معیارهای استوار، اطمینان به صدور حدیث و انتساب آن را به معصومین علیهم السلام کاهش می‌دهد و به اصطلاح، مانع حصول «وثوق نوعی به خبر» می‌شود، اما هنوز راهی بس راز در پیش است تا حدیث را به معنای واقعی کلمه ساختگی بخوانیم.

گاه حدیث به ظاهر معارض با یک معیار، با قرینه‌های دیگری تقویت و تأیید می‌شود و فهم مقبولی از آن ظاهر می‌شود و بدین سان، حرکت به سوی نامعتبر خواندن حدیث، متوقف و به سمت اعتبار می‌چرخد. به عبارت دیگر، گاه نقد حدیث جای خود را به نقد فهم می‌دهد؛ یعنی، حدیث صادر شده، معنای قابل پذیرش و درستی دارد، اما به دلیل عجله، کم دقتی و بروز برخی موانع فهم نتوانسته‌ایم با مقصود اصلی حدیث ارتباط درستی برقرار کنیم. اما با نگاهی دوباره و یافتن قرینه‌های بیشتر و دقت در آن‌ها، حدیث را در می‌یابیم و آن را باور می‌کنیم. در این میان، آنچه از اعتبار ساقط می‌شود، فهم ماست و نه محتوا و مقصود حدیث؛ و این همان شیوه و سفارش امامان ماست که پیروان خود را به توقف در این‌گونه موارد می‌فراخوانده‌اند و از شتاب‌زدگی در ردّ و انکار باز داشته‌اند (همان، ۱۷۷-۱۷۸). مثلاً عمر فلاته در کتاب «الوضع فی الحدیث» برخی احادیث مربوط به عصمت ائمه علیهم السلام و علم غیب ایشان را تاب نیاورده و آن‌ها را جعلی و خرافی خوانده، بدون آن‌که دلیل مقبولی ارائه کند و یا ابن جوزی در «الموضوعات» پس از نقد احادیث معلوم الحال در فضایل امثال معاویه، برخی از احادیث فضایل و مناقب امام علی علیه السلام را نیز جعلی دانسته و با وجود نقل آن‌ها در بسیاری از منابع هر دو فرقه‌ی

شیعه و اهل سنت و تنها به دلیل ادعای ضعف برخی راویان، به انکارشان پرداخته است. (همان، ۲۲-۲۳)

اهل بیت عصمت علیهم السلام بر این اساس سنت «رد علم» را پایه‌گذاری کردند. سنتی که روایات زیادی بر آن دلالت دارد. از جمله امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَهُ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَ قِفُوا عِنْدَهُ وَ سَلِّمُوا إِذَا تَبَيَّنَ لَكُمْ الْحَقُّ وَ لَا تَكُونُوا مَذَانِيعَ عَجَلَى فَإِلَيْنَا يَرْجِعُ الْعَالِي وَ بِنَا يُلْحَقُ الْمُقَصِّرُ» چون حدیثی از احادیث ما شنیدید که بدان پی نبردید و برایتان ناآشنا بود، آن را به ما باز گردانید و بوقف کنید و چون حقیقت برایتان روشن شد، بپذیرید و عجل و افشاگر نباشد که تندرو و جلورونده به سوی ما باز می‌گردد و کندرو و عقب مانده به ما می‌رسد. (حرانی، ۱۱۵)

و یا امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَكْثَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي خَالاً وَ أَمَقَّتَهُمْ إِلَيَّ الَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يَرَوِي عَنْنَا فَلَمْ يَعْقِلْهُ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ قَلْبُهُ اِشْمَازَ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَرَ بِمَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَذَرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَيْنَا أَسْنَدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجاً مِنْ وَلايَتِنَا»؛ به خدا سوگند، دوست داشتنی‌ترین یارانم کسی است که پارساترین، فهم‌ترین و کتوم‌ترین آن‌ها نسبت به حدیث ما باشد و بدترین و منفورترین ایشان نزد من کسی است که چون حدیثی منسوب و منقول از ما می‌شنود و نمی‌تواند آن را بپذیرد، از آن می‌رمد و آن را انکار می‌کند و هر که را به آن گردن نهاده تکفیر می‌کند، در حالی که نمی‌داند شاید حدیث از ما باشد و سندش به ما برسد و در نتیجه با این کارش از ولایت ما بیرون رود. (صفار، ۵۳۷)

امام صادق علیه السلام نیز خطاب به حمزه بن طیار می‌فرماید: «لَا يَسْعُكُمْ فِيمَا

يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكَفُّ عَنْهُ وَ التَّثْبُتُ وَ الرُّدُّ إِلَى أَمَّةِ الْهُدَى؛ در آنچه بر شما در می‌آید و معنایش را نمی‌دانید چاره‌ای جز توقّف و درنگ در برابرش و بازگرداندن آن به امامان ندارید. (کلینی، ۱/ ۵۰ ح ۱)

حدیث حکایتگر اندیشه‌های انسان‌هایی والا و برتر است لذا گاه با دشواری و پیچیدگی محتوا، فهم آن مشکل می‌شود. دستور پیشوایان دین در این مواقع، توقّف و تأمل و ارجاع به صاحبان علم است تا مفهوم درست حدیث روشن شود. بنابراین شاگردان اهل بیت علیهم‌السلام هر گاه در پذیرش یک حدیث دچار تردید می‌شدند و نمی‌توانستند از عهده‌ی فهم آن برآیند، به حضور امام علیه‌السلام می‌رسیدند و اشکال خود را مؤدبانه مطرح می‌کردند و پاسخ می‌گرفتند.

مبنای اصلی حکم به جعل، همانند حکم به صحّت حدیث، اطمینان عقلایی است که از رهگذر گردآوری قرینه‌های گوناگون به دست می‌آید. ضعف سند و ضعف متن، دست کم در نمونه‌های متعددی از آن، به تنهایی اطمینان به ساختگی بودن آن را نتیجه نمی‌دهد؛ از این رو سنجش سند و متن در کنار هم لازم می‌آید و تلفیق قرینه‌های بیرونی و درونی، بسیار کارسازتر از تکیه بر یک گونه از آنهاست. یک نمونه، نقل روایات فضایل و مناقب والای اهل بیت علیهم‌السلام از سوی محدثان حوزه‌ی قم در قرن‌های سوم و چهارم است. قمیان به مبارزه با غلوّ مشهور بوده‌اند تا جایی که گاه از سری عله‌ای، «مقصّره» خوانده شده‌اند. (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۳۵-۱۳۶). حال اگر محدثان واقع در سند حدیث از حوزه‌ی حدیثی قم باشند و حدیث منقول از آنها، مشتمل بر فضیلت بسیار والایی در مورد ائمه علیهم‌السلام باشد به گونه‌ای که برای ما انسان‌های عادی، دیر فهم و اندکی مشکل باشد، نمی‌توانیم آن را بر ساخته‌ی

غالبان بدانیم؛ زیرا اگر چنین بود احتمال نقل قیمان نمی‌رفت یا بسیار ضعیف بود. (مسعودی، وضع و نقد، ۲۳۲-۲۳۳).

برآیند سه موضوع تعارض حدیث با معیارهای متنی، انگیزه‌های واضعان و نیز محیط و فضای جعل، محدث معتدل را به سوی مجعول خواندن روایت می‌کشاند و او را از نقل و نشر آن پرهیز می‌دهد. گاه نقد حدیث، حکم به جعل را در پی ندارد و کمرنگ بودن یا ناهمسو بودن این سه موضوع، ناقد منصف را به سوی پذیرش حدیث، هر چند با متنی اصلاح شده می‌برد. در این مسیر، برخی تصحیف‌ها، تقطیع‌ها و کاستی‌های نقل روشن می‌شود و برخورد ناباورانه ما را در نخستین رویارویی با حدیث، به باوری مطمئن و قابل اعتماد تبدیل می‌کند. به سخن دیگر، نقد در این گونه موارد تحریف را برملا می‌سازد و متن محرف و مصحف را از اعتبار می‌اندازد، اما حدیث و متن اصلی را نگاه می‌دارد و زمینه‌ی دستیابی به آن را فراهم می‌آورد. یک نمونه‌ی خوب برای این معنا، روایت «اکل السمک یذهب الحسد» است. برخی این حدیث را با دانش روان‌شناسی سنجیده و چون میان خوردن ماهی و از بین رفتن حسد پیوندی نیافته‌اند، آن را نادرست پنداشته‌اند. در حالی که این حدیث مصحف است و متن درست آن چنین است: «السمک الطری یذهب الجسد» (عن رسول الله انه قال: ادمان اكل السمک الطری یذهب اللحم؛ قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ۱۵۱/۲ ح ۵۳۹ و در کافی ۳۲۳/۶، عن ابی عبد الله: قال امیر المؤمنین علیه السلام: لا تدمنوا اكل السمک فانه یذهب الجسد؛ و عن ابی عبد الله: اكل الحیتان یذهب الجسم) یعنی، زیاد خوردن ماهی تازه جسد را آب می‌کند. این نکته محال نیست و با یافته‌های علمی جدید تأیید می‌شود چنان‌چه پزشکان، مصرف ماهی را برای افراد فربه تجویز می‌کنند. (مسعودی، وضع و نقد، ۲۸۱-۲۸۳).

جریان‌های فکری گاه با آن‌که سالم متولد می‌شوند و آبشخور و مجرای آن‌ها زلال و بدون آلودگی است، در طول مسیر خود، آلوده و ناصاف می‌شوند. جریان نقد نیز به دلایل گوناگون از این آسیب‌ها در امان نمانده است. ناهمی، شتابزدگی، نداشتن تخصص و دانش کافی، اعتماد به معیارهای نامطمئن و تکیه بیش از حد بر حدس و گمان، تعصب‌ها، جوزدگی، خودنمایی، نوظللی و دیگر نقص‌های پژوهشی چه در گردآوری و بازیابی متون و چه در شیوه‌ها و قالب‌های کارش، سبب شده است برخی روایات مکتوم ناب و گوهرهای مکنون نایاب، رد و انکار گردند و غیر مقبول و حتی موضوع خوانده شوند. (همان، ۲۸۶).

پیشینه‌ی بحث

آنان که حدیث را در میزان نقد می‌نهادند، اهتمامشان بیشتر بر سنجش ارزش اسناد آن‌ها بود، تا آن‌جا که در شناسایی رجال و کیفیت اسناد آن‌ها، کتاب‌ها نوشتند، اما سنجش کیفیت و ارزش متون روایات، وابسته به دیدگاه و مقدار علم ناقد آن بود (معماری، ۲۵). هر چند نقد متنی نسبت به نقد سندی کمتر مورد توجه واقع شده، اما پیشینه‌ی تمدن اسلامی به هیچ روی از نقد محتوایی تهی نبوده و بر خلاف عقیده‌ی مستشرقان، نقد متنی، دست کم در حوزه‌ی حدیث شیعه امری شناخته شده بوده است. (مسعودی، رضع و نقد حدیث، ۱۷۷).

قبل از هر چیز و هر کس، خداوند در قرآن کریم، مؤمنین را به سنجش و ارزیابی اخبار و تشخیص غث و ثمین مرویات تأثیرگذار، تشویق و ترغیب نموده است و بارها صریحاً یا تلویحاً، علاوه بر تأکید بر نقد بیرونی (سندی)

مانند آیه نبأ (الحجرات/۶)، اهمیت دقت نظر در مضامین و مفاهیم اخبار را بیان نموده و سرانجام تسامح و تساهل در این امر را هشدار داده است:

﴿الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا

(الاباب)

همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آن‌ها خردمندانند.

(الزمر/۱۸)

افزون بر این، قرآن بارها هشدار می‌دهد که همیشه بیماردلانی هستند که برای خاموش ساختن بر تو حق، هر ترفندی را به کار می‌گیرند و به هر دست آویزی چنگ می‌زنند تا آن‌ها که از تحریف کلام خدا و سخنان اولیای او و دگرگونی حقایق و معارف الهی و مشورتش جلوه دادن چهره‌ی تابناک دین نیز ابایی ندارند، پس باید به هوش بود و هر کلام و سخنی را کودکانه نپذیرفت، بلکه چون نقادی فهیم به ارزیابی صحت و سقم اخبار و جدا نمودن ذرّ تابناک از خرمهره‌ی بی‌مقدار پرداخت (معماری، ۴۸). مانند:

﴿وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْزَنُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ

يَعْلَمُونَ

عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند! (البقره/۷۵)

پیامبر اکرم ﷺ با مشاهده‌ی فعالیت منافقان، درباره‌ی دروغ بستن آنان بر حضرتش هشدارهایی دادند و به عبارتی در دوران پیامبر ﷺ، پایه‌ی اولیه‌ی مبارزه با وضع نهاده شد و این حرکت در دوران امامان علیهم‌السلام ادامه یافت. اهل

بیت عصمت علیه السلام، دروغ بستن بر معصومین علیهم السلام را از گناهان کبیره و مبطلات روزه دانسته (حرّ عاملی، ۳۳/۱۰) و کسی را که بر خدا و رسولش دروغ می‌بندد، ملعون (کلینی، ۳۴۰/۲) و خارج از دین حنیف (همان، ۳۳۸/۲) معرفی کرده‌اند. ایشان از آغاز، خواستار استناد صحیح حدیث و تبیین دقیق مفهوم آن بوده، از تحریف لفظی و معنوی احادیث جلوگیری می‌کردند. امامان هم‌چنین به بررسی روایات منسوب به خود و نیز واری و نقد کتب پیروان خویش پرداختند و با تشویق آنان به برخورد فعال و نقادانه با حدیث، سنت عرضه و نقد حدیث را بر ایشان نهادند. ائمه‌ی هدی علیهم السلام ملاک‌های نقد؛ مانند مخالفت با قرآن، تنافی با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ناسازگاری با عقل و آموزه‌های اصلی دین را ارائه داده و نمونه‌های کاربردی نقد را در پیش روی عالمان نهادند (مسعودی، وضع و نقد حدیث، ۱۸۲-۱۸۷). ایشان هم‌چنین تدبیر و اندیشه در مضامین روایات، فحص و بررسی در مورد احتمال تخصیص، تقیید، نسخ و تشابه در مفاهیم اخبار و یا عنصر تقیه در برخی از حدیث‌های متعارض را برای حفظ اصالت حدیث شیعه لازم دانستند. (معماری، ۵۳)

امام علی علیه السلام، آن‌گاه که قدرت را به دست گرفت، به مبارزه‌ای شدید با دروغ‌سازان و قصه پردازانی که به جای وعظ و تفسیر داستان‌های خودساخته را با نام سیره‌ی پیامبران نقل می‌کردند، پرداخته، آن‌ها را از مسجد اخراج کردند. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالْذُّرَّةِ فَطَرَدَهُ»؛ امیرالمؤمنین قصه پرداز را در مسجد دید، پس او را زد و از مسجد بیرون راند. (طوسی، تهذیب، ۱۴۹/۱۰).

ایشان هم‌چنین به تهدید قصه پردازان پرداخته، فرمودند: هر کس ماجرای داود علیه السلام را آن‌گونه که قصه پردازان ساخته‌اند بگوید، او را ۱۶۰ ضربه تازیانه

می‌زنم، زیرا حدّ افترا بر پیامبران چنین است. (سید مرتضی، تنزیه الانبیا، ۹۲). البته گفتنی است اهل بیت (علیهم‌السلام)، محتوا و مطالب عرضه شده را نقد می‌کردند و از این‌رو هر گاه داستان‌پردازی را با پرسش از قرآن و معارف دینی می‌آزمودند و از معرفت او به قرآن و فقه مطمئن می‌شدند، به او اجازه‌ی وعظ می‌دادند و حتی برخی از پیروان ایشان مانند سعد اسکاف، ابان بن تغلب و عدی بن ثابت کوفی در مساجد، به داستان‌گویی برای اندرز و تذکر به مردم می‌پرداختند و امام باقر (علیه‌السلام) دوست داشتند که امثال سعد اسکاف بیشتر باشند. (جعفر مرتضی عاملی، ۹۳/۱)

امامان هر چند تا معرفی شخص و افشای هویت یک یک واضعان پیش رفتند، اما در آغاز فقط به بیان ویژگی‌های رفتاری و محتوای احادیث آنان پرداختند. در نخستین اقدام امام علی (علیه‌السلام)، این تصوّر نادرست را که همه‌ی راویان صادق‌اند، ردّ کردند و آن‌ها را به چهار دسته‌ی منافقان دروغ‌پرداز، راویانی که درست شنیده‌اند اما به خوبی نفهمیده‌اند، راویانی که درست نشنیده‌اند نه آن‌که غرض خاصی داشته باشند و راویان صادق و قابل اعتماد تقسیم کردند (کلینی، ۶۲/۱). حضرت با این تقسیم‌بندی، هوشیاری مسلمانان و نگاه نقّادانه‌ی عالمان را در برابر جعل راویان منافق می‌طلبد و با هشدار به باقی ماندن آنان در جامعه‌ی اسلامی و ادامه‌ی فعالیت ایشان پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) انگیزه‌ی آنان را توضیح می‌دهد و با این روش، یکی از راه‌های شناسایی این راویان حدیث‌ساز را عرضه می‌دارد: «ثم بقوا بعده فقتربوا» این عالمان با تزویر و دروغ و تهمت خود را به حاکمان گمراهی و دعوت‌گران دوزخ نزدیک کردند و آنان هم ایشان را کارگزار خویش ساختند و بر گردن مردم سوار نمودند و به وسیله‌ی ایشان دنیا را خوردند. (نیز ر.ک: سلیم بن قیس، ۶۲۰).

امام صادق علیه السلام نیز در جایی دیگر، نشانه‌ای مرتبط با محتوا را به دست می‌دهد: «إِنَّ آيَةَ الْكَذَّابِ أَنْ يُخْبِرَكَ خَبَرَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَإِذَا سَأَلْتَهُ عَنْ حَرَامٍ أَلَّهِ وَ حَلَالِهِ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ شَيْءٌ»؛ نشانه‌ی دروغگو آن است که تو را از آسمان و زمین و شرق و غرب عالم آگاه می‌کند، اما چون از حلال و حرام خدایش بپرسی، چیزی در بساطش نیست. (کلینی، ۳۴۰/۲ ح ۸).

کوشش دیگر از سوی اهل بیت علیهم السلام، افشای صریح و شخصی واضعان بزرگ و مؤثر بود. افشای کسانی مانند انس بن مالک، ابوهریره و کعب الاحبار در حوزه‌ی عمومی و ابوالخطاب و سران غالیان در حوزه‌ی درونی. علت این افشاگری برای آن بود که غالیان چنان با نام وکیل و نائب امام، خود را در صفوف یاران ائمه علیهم السلام جای داده بودند و با لباس پرهیزگاری خود را آراسته بودند که بیان ویژگی‌های کلی، چهره‌ی راقعی آنان را برای مردم هویدا نمی‌ساخت و محبوبیت نسبی ایشان مانع از تطبیق نشانه‌های ارائه شده بر آن‌ها و دقت در محتوای گزارش‌های آنان بود. امامان دینی چند از سران غالی را افشا کردند و صریحاً از معاشرت با آن‌ها منع نمودند و چون با فراست الهی دریافتند که برخی غالیان بر اثر معاشرت با شاگردان ایشان، کتاب‌های حدیثی را به نام استنساخ و بهره‌برداری‌های دیگر به عاریت گرفته و پس از دست بردن در آن، باز پس آورده‌اند، به افشای این شگرد پرداختند. این هشدارها موجب شد که در همان روزگار یاران ائمه علیهم السلام نیز با دقتی بیشتر به احادیث بنگرند. برای نمونه، یونس بن عبد الرحمن، همه آن‌چه را از حوزه‌ی حدیثی کوفه گرد آورده بود، با دقتی وسواس‌گونه بر امام رضا علیه السلام عرضه کرد و آن‌چه را که امام بر آن مهر تأیید نزد، کنار گذاشت (همان، ۲۲۴، شماره‌ی ۴۰۱).

جالب توجه آن که در دهه‌های بعد، راویان، برخی کتب یونس را بر ائمه علیهم‌السلام عرضه کردند. و البته سنت نقد و عرضه‌ی حدیث و کتب حدیثی، در دوره‌های بعد توسط محدثین راستین گسترش و استمرار یافت. (مسعودی، در پرتو حدیث، مقاله‌ی عرضه‌ی حدیث)

از ترغیب قرآن به نقد و ارزیابی اخبار، ارشادها و رهنمودهای معصومین در نقد متون روایی و نقش دانشمندان شیعه در ابداع مبانی و روش‌های نقد متن حدیث، این حقیقت روشن می‌شود که نقد متن روایات، سیره‌ی متداول اولیای دین و دانشوران شیعه بوده است، هرچند این اهتمام، هرگز نقد متن را در جایگاهی ننشاند که مستلاً به عنوان شاخه‌ای از علوم اسلامی یا علم الحدیث مطرح گردد. و البته شاید جای این گلایه نیز باشد که چرا هیچ‌گاه مبانی، ملاک‌ها و روش‌های نقد متن روایات به نظم و تدوین در نیامده و به گونه‌ای مستقل از شاخه‌های علم الحدیث محسوب نشده است! (معماری، ۲۵ و ۴۵)

گزارش‌های متعددی نشان دهنده‌ی نقد احادیث به صورت جدی توسط محدثین قم، در دوره‌ی اوج فعالیت‌های این حوزه است. (برای نمونه رک. طوسی، الغیبه ۴۰۸ عرضه کتاب التکلیف شلمغانی بر حسین بن روح نوبختی) سختگیری‌های حدیثی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، یک قرن بعد توسط ابن الولید (۳۴۳ هـ) به گونه‌ای مدرسه‌ای‌تر پی گرفته شد. و نکته‌ی مهم این است که بسیاری از احادیث کتب اربعه از صافی پلاینده‌ی حوزه‌ی حدیثی قم گذشته و به دست محدثان بزرگی دوباره بررسی و سپس نوشته شده است و از این رو در صد احادیث جعلی این کتب کمتر از یک در صد است. این نسبت نیز ثابت نشده است زیرا مثلاً یک در صد از شانزده هزار حدیث کافی

۱۶۰ حدیث می‌شود که تاکنون کسی موفق به یافتن و اثبات این تعداد نشده است. در واقع باید مؤلفان کتب اربعه را از اولین و بارزترین نقّادان حدیث، سنداً و متناً دانست. شیخ کلینی در مقدمه‌ی کتاب شریف «کافی» در معرفی روش خود در نقد و گزینش روایات به معیارهایی منصوصه هم‌چون عرضه بر قرآن، موافقت با اجماع و مخالفت با عامه اشاره می‌کند که ملاک‌هایی متنی است.

شیخ صدوق رحمه‌الله که به عنوان ناقد بزرگ اخبار شناخته می‌شود (طوسی، فهرست، ۵۷ شماره‌ی ۶۹۵) در مقدمه‌ی کتاب «فقیه من لا یحضره الفقیه» صریحاً می‌گوید: «تألیف به ذکر روایاتی پرداختم که به آن فتوا داده و به صحت آن‌ها حکم می‌کنم و معتقدم که این روایات بین من و خدای من حجت است» (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴/۱) که تلویحاً اهتمام او را به نقد اخبار و سنجش روایات نشان می‌دهد؛ هر چند صریحاً مشخص نمی‌کند که معیارهایش بیشتر سندی است یا متنی.

حوزه‌ی بغداد که امتداد تاریخی حوزه‌ی کوفه به شمار می‌آید نیز با احادیث ساختگی برخورد کرده است. بزرگان این حوزه مانند شیخ مفید و سید مرتضی و در مرحله‌ی بعد شیخ طوسی، نه هر حدیثی را می‌پذیرفتند و نه حتی به صرف صحت سند، آن را معتبر می‌دانستند. صحت مضمون و نقد متنی، گفتمان حاکم بر مکتب حدیثی بغداد بود و در موارد متعددی شیخ مفید و سید مرتضی، اخباری را که حتی برخی بزرگان متأخر مکتب قم، مانند شیخ صدوق رحمه‌الله پذیرفته بودند، رد می‌کردند یا دست کم به وجوب آن تن نمی‌دادند (مانند احادیث مربوط به عالم ذر). شیخ مفید از تأثیرگذارترین متکلمین شیعه و از جمله افرادی که به اهمیت نقد متنی احادیث توجه وافری مبذول داشته

است، در رساله‌ی «تصحیح الاعتقاد» می‌گوید: «و اگر حدیثی را مخالف کتاب خدا بیابم به گونه‌ای که به هیچ روی با آن موافق نباشد، آن را به دور می‌افکنیم و این اجماع شیعه است و نیز اگر روایتی را مخالف احکام عقول یافیم، آن را به خاطر حکم عقل بر فساد و بطلانش، طرح و طرد می‌کنیم و نقل آن را یا بر مبنای تقیه از سوی معصوم و یا باطل و کذبی که به او نسبت داده شده است، تأویل می‌کنیم.» (مفید، تصحیح، ۱۴۷). ایشان در پیراستن منابع تاریخی و سیره نیز با احادیث نامعتبر برخوردی پیگیر داشت و دو کتاب ارشاد و جمل او گواه مراقبت نفس‌گیر وی از جریان نقل احادیث تاریخی است. (معماری، ۱۴۳)

پس از ایشان سید مرتضی و شیخ طوسی رحمتهما الله راه استاد را ادامه داده و بر نقد حدیث با ملاک‌های متنی هم‌چون مخالفت با قرآن و سنت قطعی و اجماع و حکم قطعی عقل، تأکید کردند و بدین ترتیب تأثیر بسزایی بر علمای بعدی گذاشتند. شیخ طوسی رحمتهما الله تحت تأثیر مکتب علم‌گرای بغداد و با بهره‌مندی از متکلمینی بزرگ هم‌چون شیخ مفید و سید مرتضی به نقادی برجسته در علوم اسلامی تبدیل شد تا جایی که کتاب‌های تهذیب الاحکام و الاستبصار، بهترین منابع شناخت مبانی و روش‌های محدثین و اندیشوران متقدم شیعه در نقد متن به شمار می‌آید. ایشان در نقد و سنجش روایات علاوه بر ملاک‌های سندی، از معیارهای متنی هم‌چون موافقت با قرآن، سنت قطعی، ادله عقلی و اجماع مسلمین یا اجماع فرقه‌ی ناجیه‌ی شیعه، صریحاً نام می‌برد. علاوه بر این که شیخ طوسی رحمتهما الله در بسیاری از موارد، به مقایسه مضمون خبر با فتوای اهل سنت پرداخته و سپس به عنوان حدیثی که در شرایط تقیه صادر شده است، اصالت آن را رد می‌کند لذا تهذیبین در شناخت شرایطی که امامان در آن به سر می‌برده‌اند و نیز بررسی عنصر تقیه در مسیر حدیث شیعه، منابع قابل توجهی

است، ضمن آن‌که تسلط شیخ بر نظرات فقهی اهل سنت را نیز می‌رساند.
(معارف، ۳۵۸-۳۶۱)

لازم به ذکر است که تفاوت اسلوب و شیوه‌ی شیخ طوسی رحمه‌الله با کلینی و صدوق در تدوین روایات و اهتمام افزون‌تر وی به نقد متون حدیثی، ناشی از این امر است که تا اواخر قرن چهارم، غلبه در مجامع علمی با محدثینی بود که به جای اجتهاد، به نقل حدیث و عمل به مضمون آن پایبند بودند و از تحلیل‌های عقلی و استنباط‌های اجتهادی پرهیز می‌کردند، اما به تدریج از اواسط قرن چهارم، با تلاش‌های علمی فرزاندانی هم‌چون ابن عقیل عثمایی، ابن جنید اسکافی و سپس شیخ مفید و در نهایت، مجاهدت علمی و نبوغ سرشار شیخ طوسی، اجتهاد فقهی و استنباط‌های عقلی با بهره‌گیری از منابع اصیل اسلامی رونق گرفت. (فیض، ۴۲-۴۱)

در بین محدثین متأخر نیز هر چند اخباریگری، گرایش غالب است؛ اما توجه به نقد متنی کم و بیش دیده می‌شود که نظر شما را به دو نمونه جلب می‌نماییم:

۱- فیض کاشانی در کتاب گرانقدر «المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء» که در زمینه‌ی اخلاق اسلامی است، توجهی در خور به پیرایش روایات از خود نشان می‌دهد. وی بسیاری از مرویات کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی را به جهت ضعف و جعلی بودن و عدم انطباق با ملاک‌های مسلم عقل و دین، مردود دانسته، خود مجدانه و مشفقانه به تهذیب و پیرایش عالمانه آن پرداخته است. (معماری، ۱۳۹)

۲- علامه مجلسی رحمه‌الله - که برخی به اشتباه او را به عنوان یک اخباری افراطی شناخته‌اند - در فصل دوم مقدمه‌ی بحارالانوار به بررسی اصالت و

اعتبار منابع حدیثی پرداخته و با تحلیل محتوایی و نقد متنی، در اعتبار برخی کتب معروف تشکیک می‌نماید. مثلاً در مورد کتاب «مصباح الشریعه» منسوب به امام صادق علیه السلام چنین می‌گوید: «کتاب مصباح الشریعه فيه بعض ما یریب اللیب الماهر و أسلوبه لا یشبه سائر کلمات الأئمة و آثارهم و أن سنده ینتهی إلى الصوفیة و لذا اشتمل على كثير من اصطلاحاتهم و على الروایة عن مشایخهم و من یعتمدون علیه فی روایاتهم و الله یعلم.» در کتاب مصباح الشریعه بعضی مطالبی یافت می‌شود که انسان هوشمند متخصص در حدیث را به شک می‌اندازد و اسلوب و ساختار بیانی آن شباهتی با سایر عبارات و جملات ائمه هدی علیهم السلام ندارد سند آن نیز به صوفیه منتهی می‌شود و بنابراین در آن اصطلاحات زیادی از صوفیان و سخنان مشایخ آن‌ها وجود دارد. (مجلسی، ۳۲/۱)

علی‌رغم وسواس و اهتمام فراوان در اخذ حدیث و انتقال آن به نسل‌های بعدی و سپس جمع و تدوین روایات شایسته از میان هزاران منقولات گوناگون، عزم سفرهای طولانی و صرف سال‌های متمادی برای گردآوری احادیث صحیح، که توسط عالمان فرزانه فریقین در حفظ اصالت سنت شریف صورت گرفت، اما تعداد قابل توجهی از احادیث ساختگی، به علل مختلف، به منابع و مجامع روایی، تاریخی، تفسیری و کلامی راه یافت لذا دانشمندان اسلامی در گام بعدی به معرفی و افشای کذآیین و هشدار به محققان دینی نسبت به پذیرش مرویات ایشان و بازداشتن مردم از اعتماد یا عمل به مضامین جعلیات آن‌ها پرداختند. اما امری که بیش از همه توجه و حساسیت محدثین اسلامی را به این مهم نشان می‌دهد، اهتمام آنان به شناسایی و گردآوری احادیث جعلی در کتبی ویژه است که البته محدثین اهل سنت در این زمینه گوی سبقت را از محدثین شیعه ربوده‌اند.

با نگرشی منصفانه، چنین به نظر می‌رسد که دانشمندان اهل سنت در زمینه نگارش کتبی خاص در نقد و معرفی احادیث مجعول نسبت به محدثین شیعه پیش قدم بوده‌اند. تألیفات متعدّد و ارزنده‌ی محدثین اهل سنت از دیرباز در شناساندن روایات ساختگی و فقدان کتبی ویژه در این موضوع در میان شیعه تا دوران معاصر گواهی بر این مدّعاست، اما ناگفته نماند که علمای شیعه به عللی کاملاً منطقی، آن‌چنان که محدثین اهل سنت خود را ناگزیر از تألیف آثار مستقلی در شناساندن احادیث جعلی می‌دیدند، خود را مکلف و مجبور بدین کار احساس نمی‌کردند؛ زیرا عواملی که خیل گسترده‌ی احادیث جعلی را در جوامع روایی باعث می‌شد، با در تاریخ حدیث شیعه سابقه و موضوعیت نداشت و یا با درایت و بصیرت محدثین شیعه، رنگ باخته و تأثیر خود را از دست داده بود و بدین گونه جوامع اصلی و بزرگ شیعه از پیرایه‌های حدیث‌سازان تا حدّ ممکن برکنار ماندند. عدم پیروی شیعه از منع عمومی کتابت حدیث که از سوی حاکمان وقت وضع شد و تدوین آن را بیش از یک قرن به تأخیر انداخت و اهتمام به نوشتن و حفظ حدیث از زمان پیامبر ﷺ، حضور پی در پی امامان معصوم علیهم‌السلام و نظارت و راهنمایی‌های ایشان در اخذ و تدوین حدیث، وسواس و دقّت فراوان محدثان بزرگ شیعه در جمع و تدوین احادیث صحیح، آن‌چنان که بین خود و خدایشان حجت باشد و ملاک‌ها و ضوابط دقیق آن‌ها در نقّادی حدیث، گواه مدّعای ماست. (معماری، ۹۰-۹۱)

نام برخی از کتبی که در نقد و بررسی روایات جعلی توسط عالمان اهل سنت نگاشته شده است، چنین است:

الموضوعات / ابوسعید محمد بن علی النقاش حنبلی (۴۱۴ م)

الاباطیل و المناکیر / حسن بن ابراهیم جوزکانی (۵۴۳ م)

الموضوعات الكبرى / ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن الجوزی (۵۹۷ م)
 الباعث علی الخلاص / زین الدین عراقی (۸۰۶ م)
 اللآلی المصنوعه / جلال الدین سیوطی (۹۱۱ م)
 تنزیه الشریعه المرفوعه / علی بن محمد کنانی (۹۶۳ م)
 تذکره الموضوعات / جمال الدین قنّی (۹۸۶ م)
 الموضوعات الكبير / ملا علی قاری

دوران معاصر

دوران معاصر را باید دوران طلایی نقد متن حدیث نامید، زیرا دانشمندان برجسته‌ی فریقین اهتمام و توجه بسیار افزون‌تری به متون روایی و ملاک‌ها و مبانی نقد حدیث از خود نشان داده‌اند و در تحقیقات خود گاهی به صورت پراکنده و گاه در تألیفی مستقل و هر چند مختصر، مبانی و روش‌های آن را به دست داده‌اند که به معرفی اہم آن‌ها می‌پردازیم.

الف) کتب شیعه

۱- الاخبار الدخیله / علامه محمد تقی شوشتری

در سه باب:

اول: اخباری که به گونه‌ای، تغییر و تبدیل یافته

دوم: اخبار جعلی

سوم: ادعیه و نیایش‌های تحریف شده

ایشان با معیارهایی هم‌چون مخالفت با اصول مذهب و تاریخ، به نقد روایات پرداخته‌اند.

۲- الموضوعات فی الاخبار و الآثار / هاشم معروف حسینی

ایشان آثار گران سنگی در نقد متنی احادیث دارد و گامی بلند در پیراستن جوامع شیعه از مرویات دروغین برداشته است. وی دیدگاه منتقدان فریقین را نسبت به احادیث طرف مقابل خالی از اخلاص و صراحت می‌داند، به گونه‌ای که هر گروه احادیث خود را کاملاً صحیح قلمداد نموده و در مقابل، احادیث فرقه‌ی دیگر را از اساس ساختگی می‌دانند. البته ایشان هرچند به عوامل متعدّد وقوع کذب در حدیث اشاره می‌کند، ولی در این کتاب تنها به ذکر و نقد احادیث ساختگی در منقصت و مذمت خلفای ثلاثه که به دروغ به یکی از ائمه علیهم‌السلام نسبت داده شده و یا اخباری در فضائل برخی از ائمه به ویژه علی علیه‌السلام که از طرف غلات یا دشمنان کینه توز و یا دوستان بی‌بصیرت وضع شده‌اند، پرداخته و علت این امر را عدم نقد عالمانه‌ی آن‌ها از سوی علمای شیعه اعلام کرده است.

۳- دراسات فی الحدیث و المحدثون / هاشم معروف حسینی

وی معتقد است که اگر نیت‌ها پاک باشد و پژوهشگران در پی حق باشند، می‌توانند از کتب حدیث یکدیگر چه شیعه و چه سنی برای خدمت به دین استفاده کنند؛ زیرا هر چند احادیث از لحاظ راویان و منابع اختلاف دارند، اما مضمون و محتوای بسیاری از آن‌ها با هم مشترک و بیانگر سنت نبوی است. در این کتاب به مقایسه روایات دو کتاب کافی کلینی و صحیح بخاری پرداخته، در هر کجا که لازم بداند، با دلایل مستدل عقلی و نقلی به نقد و گاهی ردّ روایات آن‌ها می‌پردازد، بدون اینکه از کتاب یا فرقه‌ای خاص، متعصبانه حمایت کند. ایشان با مقایسه‌ی روایات مشابه دو کتاب، از اندیشه‌ی بداء و تقیه که از اعتقادات ویژه‌ی شیعه شمرده شده است، دفاع می‌کند و برای

رفع تهمت از شیعه در مورد اعتقاد به تحریف قرآن، روایات کلینی در این مورد را بررسی و نقد نموده و روایات مشابه و افزون‌تر بخاری در تحریف قرآن را بیان و تحلیل می‌کند.

۴- ابوهریره/ علامه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی

ایشان که دارای تبخّری ژرف در نقد حدیث است، در این اثر متن چهل حدیث از ابوهریره را مورد نقد عالمانه قرار داده است.

۵- سیری در صحیحین/ محمد صادق نجمی

نگارنده با دید انتقادی و با رعایت انصاف و اعتدال و در نظر گرفتن موازین علمی نقد، سند و متن روایات در کتاب مشهور و معتبر اهل سنت یعنی صحیح بخاری و مسلم را نگریده و مورد ارزیابی عالمانه قرار داده است تا نتیجه‌ی آن هشدار باشد برای آنان که این کتب را با همه‌ی کاستی‌ها، به طور مطلق صحیح انگاشته در ردیف قرآن به‌مضمون آن‌ها اعتماد می‌کنند و مجالی برای نقد متون و محتوای آن‌ها را به کسی نمی‌دهند. وی هفتمین دلیل بر عدم اعتماد کامل بر صحیحین را مخالفت و ناسازگاری برخی از احادیث آن‌ها با قواعد مذهبی و عقلی و تاریخ صحیح می‌داند.

۶- الغدیر/ علامه امینی

علامه مجاهد شیخ عبدالحسین امینی در خلال این کتاب علاوه بر تحلیل متن حدیث غدیر، برای تکمیل بحث به بررسی، نقد و تحلیل بسیاری از مرویات تاریخی و یا احادیث جعلی در مدح یا مذمت شخصیت‌هایی مربوط به آن دوران می‌پردازد.

۷- علامه عسکری و آثار ایشان

ایشان را می‌توان به حق، صاحب سبک و عامل ایجاد تحول در نگرش

نقدآنه به روايات در عصر حاضر دانست. تآلیفات بسیار ارزشمند ایشان مانند معالم المدرستین، عبدالله بن سبا، احادیث ام المؤمنین عایشه، یکصد و پنجاه صحابه ساختگی، نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، همگی اهتمام فراوان وی به نقادی روايات به ویژه مرویات تاریخی و مهارت و بینش عالمانه و نبوغ کم نظیر وی را در تحلیل فنی تاریخ به روشنی نشان می‌دهند. ایشان در باب ضرورت نقد حدیث به ویژه نقد محققانه متن چنین بیان می‌کند: «در نتیجه‌ی ده‌ها سال مطالعه و بررسی، مطالب شگفت‌انگیزی برای من روشن شد که در روایت‌های سیره و تاریخ و حدیث آن‌قدر دروغ و ناروا وارد کرده‌اند که قابل شمارش نیست و در آن‌ها چنان نموده‌اند که قاتل را مقتول، ظالم را مظلوم، شب را روز و روز را شب نشان داده‌اند.» (معماری به نقل از یکصد و پنجاه صحابه ساختگی، ۲۲/۱)

۸- الصحيح من سيرة النبي الاعظم / علامه جعفر مرتضی عاملی

این اثر ارزشمند را می‌توان الگو و نمونه‌ای برای مورخان اسلامی در آینده و گامی بلند در جبران کاستی‌های نقد متون تاریخ اسلام در گذشته دانست. ایشان در نقد روايات به این ملاک‌ها اشاره می‌کند که اکثر آن‌ها متنی است:

۱- سلامت نصّ از نظر لغوی و قواعد نحوی

۲- پاک بودن سند از وجود دروغ‌گویان و جاعلین، سیاست‌بازان و دیگر

تحریف‌گران

۳- بررسی زندگی راویان و ارتباط‌های سیاسی آن‌ها

۴- سلامت روایت از تعارض با اخبار صحیح

۵- امکان وقوع آن واقعه به خصوص در آن ظرف زمانی خاص

۶- عدم مخالفت با آیات صریح قرآن

۷- عدم مخالفت با بدیهیات عقلی (عاملی، ۱۵۳-۱۵۷)

ایشان با نگاهی ژرف در جای جای اثر خویش با نقد مرویات گوناگون مربوط به صدر اسلام با دلایل منطقی و علمی به موشکافی و تحلیل و گاهی نیز به رد آن‌ها می‌پردازد.

۹- شهید مطهری رحمته الله و تحریفات عاشورا

ایشان در ضمن دو سخنرانی که در سال ۱۳۴۸ در حسینیه ارشاد ایراد کرده است به بیان تحریفات پدید آمده در نقل و تدوین حماسه‌ی جاوید عاشورا پرداخته و به پیامدهای خطرناک آن هشدار داده است. وی تحریفات واقع شده در این زمینه را در دو بخش تحریفات لفظی و معنوی می‌داند و از سر درد فریاد می‌کشد که اگر بخواهیم روضه‌های دروغین را جمع‌آوری کنیم شاید چند جلد کتاب پانصد صفحه‌ای بشود. در ادامه استاد شهید، به بیان افسانه‌هایی ساختگی از واقعه‌ی عاشورا می‌پردازد که نقل آن‌ها در مجالس و منابر علی‌رغم دروغین بودنشان، مشهور است و با نقد مضامین آن‌ها، این منقولات را مخالف تاریخ صحیح عاشورا و مغایر شأن و منزلت امام علیه السلام و یارانش و باعث وهن و بی‌اعتباری این حادثه‌ی عظیم الهی می‌داند. (معماری، ۹۲-۱۲۷)

۱۰- علامه طباطبایی رحمته الله در المیزان در داوری‌های خود درباره‌ی روایات، به پیامدها و ملازمات روایات توجه دارد؛ هم‌چنان که بر اساس بانی خاص خود، سند روایات را ملاک ارزیابی قرار نداده، بیش از همه به متن آن‌ها توجه می‌کند. افزون بر آن‌که به عنوان یک عارف و فیلسوف از عمق فلسفی پاره‌ای از روایات و رازگشایی‌های عرفانی آن‌ها غافل نمی‌ماند، و به صورت اصولی، قاعده‌مند و مبنایی به تحلیل و نقادی روایات می‌پردازد. لذا دیدگاه‌های علامه

درباره‌ی روایات در میزان تلاشی نو و مجموعه‌ای ارزشمند در بررسی و نقادی میراث گرانقدر حدیثی شیعه و بعضاً اهل سنت - در غیر حوزه‌ی فقه - تلقی می‌شود. (نفیسی، مقدمه، ۱۸)

ب) کتب اهل سنت

کیف تعامل مع السنه النبویه / یوسف قرضاوی

منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی / صلاح الدین ادلبی

جهود المحدثین فی نقد متن الحديث النبوی الشریف / محمد طاهر جوابی

موسوعة الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه / الحلبی، القیسی و المراد

نقد الحديث فی علم الدرايه و الروایه / حسینی حاج حسن

در نهایت آن‌که در اهل سنت به رغم وجود کتب متعدّد در باب معیارهای

نقد و تهیه‌ی انواع گزیده‌ها، اما معیارهای نقد متن به روشنی تبیین نشده‌اند و

مبانی نظری آن مستحکم نگردیده است و لذا شاهد اختلاف نظر بسیار در به

کارگیری آن و تعیین مصادیقش هستیم.

در عالم شیعه، در هر دو محور تعیین معیارها و تهیه‌ی گزیده‌ها، با

کاستی‌های جدی مواجه هستیم و همان موارد معدودی هم که وجود دارد،

بیشتر حجم آن به روایات فقهی اختصاص یافته و کمتر روایات غیر آن را در

بر می‌گیرد در حالی که نیاز گسترده‌ی بخش دیگر بیشتر است؛ چرا که عموم

شیعیان خود مستقلاً برای استخراج احکام به کتاب‌های حدیثی مراجعه نکرده،

از فقها و مراجع در این موارد تقلید می‌کنند، حال آن‌که در موضوعات دیگر به

منبعی قابل اعتماد نیازمندند. علاوه بر آن‌که نقادی متن در کمتر کتابی از این

نوع مورد توجه قرار گرفته است و به تبع فقه، توجه به سند بوده است و

آنچه هم که در این مورد عنوان شده، به هیچ وجه کامل، سنجیده و همه جانبه نبوده است. لذا لازم است، با بررسی پژوهش‌های فهم و نقد الحدیثی پیشینیان، معیارهای ایشان استخراج شود و نظراتشان تبیین گردد و آنگاه در بوته‌ی نقد، حک و اصلاح قرار گیرد و با نقد و بررسی محققان به کمال برسد. هم‌چنان که ضرورت دارد تا با تبیین معیارهای روشن در جهت تهیه‌ی گزیده‌های معتبر از مجموعه‌های ارزشمند حدیثی، در جهت ارتقای فرهنگ دینی کوشیده و البته در این راه هیچ‌گاه نباید از راه اعتدال خارج شد. بی‌شک هیچ تلاشی بی‌اشتباه نخواهد بود و هیچ کوششی کامل نمی‌باشد و هیچ اجتهادی با مبانی همگان، سازگار نخواهد بود، اما باید با در نظر گرفتن ضرورت تحقیق و پژوهش در این حوزه، همه‌ی تلاش‌ها را ارج نهاده و در نمایاندن قوت‌ها و کاستی‌های آن، بر مبنای علمی کوشید. (نفیسی، مقدمه،